

حسین ابن علی، قدیس و قهرمان اخلاقی

اشاره: ارائه‌ی تلقی‌های نو از مسائل دینی و از جمله واقعه‌ی کربلا چندی است که دغدغه‌ی ذهنی اندیشمندان و روشنفکران دینی معاصر ما قرار گرفته است. مطلب زیر گزارشی است از سخنرانی مصطفی ملکیان در سومین شب از همایش «تلقی‌های نو از عاشورا»، که در فروردین سال هشتاد و با عنوان «تلقی اخلاقی و معنوی از عاشورا» ایراد گردیده است.

استاد ملکیان در این سخنرانی ابتدا به دو مشکل که سخن گفتن از واقعه کربلا و بُعد اخلاقی اصلاح‌گری امام حسین را سخت می‌کند اشاره کرد و گفت: نخست آنکه بیشتر آنچه ما درباره واقعه کربلا شنیده‌ایم چیزهایی است که اتفاق نیفتاده و کسی که بخواهد در این باب سخن بگوید باید اهتمام اولش نفی این شنیده‌ها باشد. دوم آنکه در طول تاریخ تشیع و بخصوص در چهارصد سال اخیر آنقدر سوءاستفاده از نام حسین بن علی صورت گرفته که همیشه گوینده‌ای که بخواهد در این باره سخن بگوید موانع عاطفی زیادی بین خود و مخاطبان خود می‌بیند، و این موانع عاطفی پس از انقلاب نیز بیشتر شده است.

وی درباره بعد اخلاقی - معنوی عاشورا گفت: به لحاظ اخلاقی حسین بن علی را می‌توانیم کسی بدانیم که قدیس و قهرمان است. استاد ملکیان درباره معنای قدیس گفت: کلمه قدیس در بافت‌ها و context مذهبی معنایی دارد که به آن معنا در اسلام شیعی ائمه و در اسلام سنی بسیاری از صحابه قدیس محسوب می‌شوند. این معنای دینی و مذهبی مورد نظر من نیست و از این جهت که حسین بن علی یک قدیس در مذهب شیعه است سخن نمی‌گویم. بلکه مراد من قدیس به معنایی است که فیلسوفان اخلاق به کار برده‌اند، و درباره کلمه قهرمان نیز همین‌طور. به لحاظ اخلاقی وقتی

فردی قدیس به شمار می آید که محبت نتواند مانع راه وی شود، و وقتی قهرمان شمرده می شود که مخافت نتواند مانع راه وی گردد.

ملکیان پس از این تعریف عمومی، به طور اجمالی، سه معنایی که در علم اخلاق از قدیس و قهرمان وجود دارد را ارائه داد. به گفته‌ی او قدیس در معنای اول کسی است که علایق و محبت‌هایی که مانع انجام وظیفه عموم مردم می شود، مانع از انجام وظیفه‌ی او نشود و به زعم تمام مشکلات انجام وظیفه کند. به عنوان مثال دختر جوانی که ایام جوانی خود را با صرف نظر از ازدواج، صرف مراقبت از پدرش می کند قدیس محسوب می شود. زیرا دختران در این شرایط سنی به دلیل جاذبه‌های فراوانی که محبت شریک زندگی، داشتن فرزند و ... برایشان دارد کمتر می توانند بپذیرند که جوانی خود را صرف پدرشان کنند. در غالب موارد دختران جوان مراقبت از پدر را فروگذار می کنند و ازدواج می کنند. حال در این شرایط وقتی دختری با اشراف به اینکه بیماری پدرش طوری است که تمام ایام جوانی‌اش صرف آن خواهد شد و فرصت ازدواج و یا حداقل ازدواج موفق را از او سلب خواهد کرد، به مراقبت از پدرش پردازد او را قدیس می نامیم.

به نظر ملکیان، عامل مهم در معنای اول قدیس این است که فرد به رغم تمایلات درونی خود این کار را می کند. یعنی این دختر در درون خود میل به ازدواج، زندگی مشترک و مادر شدن دارد ولی در عین فعال بودن این امیال، آنها را کنار می گذارد و از پدرش مراقبت می کند.

ملکیان ادامه داد: نظیر این قدیس اخلاقی در معنای اول، قهرمان اخلاقی نیز وجود دارد. قهرمان کسی است که به رغم ترس و دلهره‌اش وظیفه اخلاقی خود را انجام می دهد. او می داند که اگر وظیفه‌اش را انجام بدهد ممکن است به زندان بیافتد و شکنجه بشود، و از آن ترس دارد. ولی به

رغم همه‌ی ترس‌های زنده و فعالی که در جانش ریشه دوانده وظیفه اخلاقی خود را انجام می‌دهد. مثال قهرمان اخلاقی در ادبیات، پزشک رمان طاعون است که با وجود ترس از ابتلای به طاعون، شهر را ترک نمی‌کند. این معنای اول قدیس و قهرمان اخلاقی است.

استاد ملکیان درباره معنای دوم قدیس و قهرمان گفت: قدیس در معنای دوم آن است که نه تنها بخاطر محبت از وظیفه اخلاقی خود نمی‌گذرد، بلکه اندک‌اندک شعله محبت‌ها را در خود خاموش می‌کند و مانع تداوم فعالیت آن حس درونی می‌شود، در صورتی که در معنای اول، محبت‌ها فعال می‌باشد. در نوع اول آن محبت‌ها جریان مداوم دارد ولی در این نوع دوم فرد فکر می‌کند که تداوم این جریان محبت می‌تواند مانع تداوم مسیر او شود، بنابراین با یک کنترل و عزم درونی کاری می‌کند که این حس را آرام آرام از بین ببرد تا مانع اخلاقی زیستن او نشود. همینطور قهرمان اخلاقی کم‌کم با ورزه‌ها و ریاضت‌های درونی، ترس را در درون خود از بین می‌برد.

ملکیان سپس این پرسش را مطرح کرد که: «کدامیک از این دو معنا ارزشمندتر است؟» و برای روشن‌تر شدن این پرسش این مثال را ارائه کرد: فرض کنید شما با دوست خود در حال قدم زدن با فقیری برخورد می‌کنید. شما به راحتی بدون اینکه ترس یا خوفی در درونتان وجود داشته باشد به او ۱۰۰۰ تومان می‌دهید ولی دوست شما با هزار جد و جهد موفق می‌شود که بر نفس خود غلبه کند و به فقیر پول بدهد، البته فرض می‌کنیم سایر شرایط افراد مساوی است. حال کار فرد اول که بدون هیچ دغدغه‌ای پول به سائل می‌دهد ارزشمندتر است یا کسی که به‌رغم مبارزه بسیار با نفسش موفق می‌شود بر آن غلبه کند و به گدا پول بدهد؟ پاسخ گویی به این سوال پاسخ گویی به ارزشمندی قدیس اول یا دوم را ساده می‌کند.

ملکیان ادامه داد: ارسطو معتقد بود قهرمان و قدیس دوم ارزشمندتر از قهرمان و قدیس اول هستند و علاوه بر انجام عمل اخلاقی، دارای فضیلت اخلاقی نیز می‌باشند. ولی بسیاری دیگر از فیلسوفان اخلاق با این رای مخالفند.

وی سپس به معنای سوم قهرمان و قدیس اخلاقی اشاره کرد: در معنای سوم قدیس اخلاقی کسی است که افزون و اضافه بر وظیفه اخلاقی‌اش عمل می‌کند و محبت‌ها نمی‌توانند او را به جایی برسانند که فقط به وظیفه‌اش عمل کند. به عنوان مثال اگر در میدان جنگ گروهی ببینند که نارنجکی در حال انفجار است و همه در خطر هستند و کسی به رغم خطری که نارنجک دارد خود را روی آن پرت کند تا سایرین از خطر مصون بمانند، این فرد فوق وظیفه انجام داده است. این کار به این دلیل فوق وظیفه است که ما دیگران را به دلیل اینکه این کار را انجام ندادند و خود را روی نارنجک پرت نکردند توبیخ نمی‌کنیم.

به گفته ملکیان این معنای سوم قدیس و قهرمان از معنای اول و دوم آن ارزشمندتر است و اگر بپذیریم که علمای اخلاق بین برتری نوع اول و دوم قدیس و قهرمان با یکدیگر اختلاف دارند ولی در برتری این نوع سوم شکی ندارند. یعنی فوق وظیفه انجام دادن اصلاً قابل مقایسه با انجام وظیفه نیست. بسیاری از کارهایی که حضرت امیر انجام می‌دادند مصداق مافوق وظیفه بوده است. به عنوان مثال حضرت وقتی که می‌شنود عثمان بن حنیف در مهمانی اغنیا شرکت کرده است در آن نامه توبیخی به عثمان مواردی را مطرح می‌کند که به هیچ وجه نمی‌توان گفت که جز وظیفه اخلاقی ایشان بوده است. در این نامه دقیقاً چهره یک قهرمان و قدیس ترسیم شده است. ایشان می‌گوید همه می‌دانند اگر می‌خواستم می‌توانستم جز غسل مصفا ننوشم و هیچ نانی جز از مغز گندم پوست کنده برای خود فراهم نکنم و هیچ لباسی جز ابریشم خالص برای خود تمهید نکنم ولی محال

است هوای نفسم بر من غلبه کند. ایشان تاکید می‌کند تا این حد هوای نفس بر من غلبه نمی‌کند که من هیچ‌گاه بر سر سفره‌ای نگاهم بر غذای لذیذتر از آن نیست، چون احتمال می‌دهم که در حجاز و یمانہ کسانی باشند که هیچ‌گاه سیری به یادشان نیاید (همیشه گرسنه باشند) و احتمال می‌دهم کسانی باشند که امید شب بازگشتن با قرص نان به خانه را ندارند. حضرت تاکید می‌کند من چگونه می‌توانم سیر بخوابم در صورتی که احتمال می‌دهم نزدیک من کسانی باشند که جگرشان از تشنگی یا معده‌شان از گرسنگی می‌سوزد... اگر دقت کنید این‌ها فوق وظیفه هستند. اینها تصویری فوق عمل کردن‌هاست. ملکبان افزود: علی‌رغم اینکه بسیاری از آنچه درباره واقعه کربلا نقل کرده‌اند رخ نداده است، اما بر اساس همان مقدار هم که از درستی آن اطمینان داریم، می‌شود گفت حسین بن علی هم قدیس و هم قهرمان اخلاقی است.

استاد ملکبان در پایان گفت: کسانی که بخواهند چنین وضعی داشته باشند، نه با عقلانیت، که با معنویت به اینجا می‌رسند. این امر دو بُعد دارد: اول اینکه آدم باور کند نظام جهان نظامی اخلاقی است؛ یعنی هستی چنان است که در این نظام هر عملی از من صادر شود بسته به اینکه درست یا نادرست باشد، هستی این درست یا نادرست بودن را درک می‌کند و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. دوم اینکه باور داشته باشیم همه ما با اینکه به نظر جدا از هم می‌آییم، یک موجودیم و بنابراین هر نیکی و بدی که بکنیم، در حق خودمان کرده‌ایم.